

...بیکاری ...تبهکاری

ابوالفضل علیدوست ابرقویی



کار کردن را سرمایه سعاد و نیکبختی عنوان کرده است. «ادیسون» در یک جمله فانتزی چنین گفته است: «خوب است هر سالی که انسان دست از کار کشید، در سال بعد با دنیا خدا حافظی کند»

صائب تبریزی، می گوید:

«مشو غافل زگردیدن که روزی در قدم باشد

همین آواز می آید ز سنگ آسیا بیرون»

«ابن یمین» آدم بی کار را چون سایه ای می داند که

خانه نشین شده، چنین کسی از تابش ماه و خورشید

محروم است:

«آنکه پهلوی تهی کند از کار

سره سیم و زر کجا یابد»

اما سخن از زاویه ای دیگر قابل طرح است و آن

اینکه آیا زمینه اشتغال و پرداختن به کار در حد کافی

وجود دارد که سستی و اهمال و شانه از کار خالی کردن

سرزنش شود؟

● بی کاری، معضل کشورها

از مهمترین عوامل بزهکاری، فقر اقتصادی و طبعاً

بی کاری است که باید فقر فرهنگی را نیز به آن اضافه

نمود.

معضل بی کاری خاص یک کشور نیست، در عموم

کشورها به رغم برنامه ریزی های کوتاه مدت و ایجاد

شغل های غیر پایدار و نیز برنامه ریزی های بلند مدت،

شتاب بی کاری به اندازه ای است که مرکب تندپای

برنامه ریزان نمی تواند به آن برسد.

وجود این معضل در کشورهای جهان سوم عمدتاً به

دلیل توسعه نا کافی است. بیش از بیست و پنج درصد از

کسانی که توانایی انجام کار دارند و عموماً در مقاطع سنی

پانزده تا بیست و چهار سال قرار دارند، با این معضل

درگیر هستند. به این تعداد بایستی کسانی که دچار

اشتغال ناقص هستند، نیز اضافه شود. این افراد اگرچه از

شغلی برخوردارند، اما فرصت و امکانات برای افزایش

درآمد در اختیارشان نیست و در مقایسه با افرادی که در

مشاغلی بهتر مشغولند و طبعاً از درآمدی متناسب با

نیازهایشان بهره مندند، در سطحی پایین تر قرار دارند.

اشتغال خصوصاً در کشورهای جهان سوم مجموعه ای

است از مسائل مرتبط به یکدیگر که بعضاً شرایط

حادتری از بی کاری را ایجاد می کنند و بعضاً نقش کمتری

دارند.

این مؤلفه ها را عمدتاً می توان سه مورد عنوان کرد:

کمبود فرصت های کاری، کم کاری و استفاده نا کافی

از نیروی کار (علاوه بر بی کاری آشکار) و بالاخره

انتظارات شغلی خصوصاً در میان جوانان تحصیل کرده.

توضیح اینکه عموم تحصیل کرده ها از شغلی که به آن

می پردازند، انتظارات خاص دارند و بعضاً از این انتظارات

با آنچه در توسعه ملی ضروری می نماید، مغایر است.

براساس تحقیقات «تورتهام» و «جائگر» میزان

بی کاری در میان قشر تحصیل کرده و جوانان (چهارده تا

بیست و چهار ساله) دو برابر و گاه بیش از دو برابر بی کاری

آشکار در میان کل نیروهای است که توان کار دارند.

● رابطه بی کاری و جرائم

تأثیر عواملی مانند فقر اقتصادی و بی کاری بر ایجاد

جرائم و ناهنجاری های اجتماعی موضوعی است که از

یک صد سال پیش مورد بحث جامعه شناسان از یک سو و

روان شناسان و جرم شناسان از سوی دیگر بوده است. با

توجه به نتایج گوناگونی که از پس این تحقیقات به دست

حرفه های زیبای بزرگان دین
و ادب و اندیشمندان و

متفکران درباره «کار» و

«پرهیز از بی کاری» ناگفته ای

باقی نگذاشته است.

رسول خدا (ﷺ) خداوند

را دشمن شخص بی کار

عنوان کرده است.

امام صادق (ع) :

پیروان خود را سفارش

کرده است که در طلب

معیشت کسالت نوززند و

نیز آن بزرگوار کسب

و تجارت را موجب

ازدیاد عقل و بینش

و ترک آن را موجب

نقصان عقل بر شمرده است.

اندیشمندان نیز نکات ارزنده ای در این

زمینه بیان داشته اند: «کنفوسیوس»

حق می دهد به مردی که روز خود

را با بی کاری به سر برده باشد، غمگین باشد.

«پاسکال»، بی کاری را منشأ تمام فسادها

دانسته است و حکومت ها را برای مقابله

با فسادها به این نکته متوجه می سازد که

به قدر امکان برای مردم کار تولید کند.

«لافونتین» کار کردن و رنج بردن را سرمایه ای می داند

که هرگز کم نمی شود.

یک ضرب المثل توسکانی می گوید: «چنان کارکن

که گویی برای کار کردن زنده ای.» «لویی چهاردهم» کار

کردن را اسباب رسیدن به سلطنت می داند و «پوشه»

ارزش زندگی را به کار کردن دانسته است. «ولتر» کار کردن

را بهترین داروی دردهایش دانسته است. «سقراط»

به نظر می‌رسد برای جوانان امروز جامعه ما، پرور یک انقلاب فرهنگی در نحوه نگرش به شغل و درآمد ضروری باشد.

ضمن اینکه منطقاً اشکالی نیست به اینکه نیروهای کارگر جامعه نیز قشر تحصیل کرده باشند، مگر نه اینکه کارگر تحصیل کرده، زمینه رشد بهتری در مقایسه با کارگر غیر تحصیل کرده دارد؟

شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و از بی‌کاری شکایت کرد. حضرت گردن خود را تکان دادند به علامت اینکه تمام توان، با سه شانه خدایا، حمایت کند. اما اب.

راه اجرت بگیر.

این فرمایش امام صادق (علیه السلام) سخنی نمادین است مبنی بر اینکه بیش از آنچه به نوع کار نگریسته شود (که البته همواره شرافتمندانه بودن کار به عنوان یک اصل محترم است) بایستی به اصل آن توجه کرد.

● تحلیل

بی‌کاری از معضلات کشورهای پیشرفته و غیرپیشرفته است. درصد بالایی از کشورهای کشورها، با معضل بی‌کاری دست به گریبان هستند. این علاوه بر «اشتغال ناقص» است که خود نوعی بیکاری به حساب می‌آید.

بی‌کاری از عوامل مهم بروز برخی جرائم و تبهکاری‌هاست، و اگرچه نوع این جرائم در کشورهای گوناگون مختلف بنماید، اما نمی‌توان از نقطه اشتراک آن یعنی وجود رابطه‌ای مستقیم و غیرمستقیم میان بیکاری و بروز برخی جرائم نادیده رد شد.

در این میان وظیفه مهمی که به دوش دولت قرار می‌گیرد، عبارت است از ایجاد اشتغال برای نیروهای کار آمد، زیرا اگر بین بی‌کاری و جرایم وجود رابطه‌ای را فرض کنیم، با ایجاد اشتغال متحنی بزهکاری رشد منفی نشان خواهد داد.

از دیگر نکاتی که بایستی مورد توجه قرار داد حمایت‌های گوناگونی است که از قشر کارگر و مزدبگیر بایست به عمل آورد. زیرا کسب ثروت و ازدیاد آن چنان جاذبه‌ای دارد که بسیاری از صاحبان ثروت را به اجحاف در حق کارگران و می‌دارد. تشکیل شوراهای کار، سندیکاهای کارگری و موارد دیگر که به نوعی از حمایت دولت (به معنای وسیع کلمه، نه در معنای قوه اجرایی حکومت) بهره‌مندند، پاسخ به این ضرورت است. نکته آخر ضرورت تغییر نگرشی است که بسیاری از جوانان در خصوص نوع کار و اشتغال دارند.

بی‌شک اگر توقع این جوانان در نوع کار و میزان درآمد قدری تعدیل می‌شد، معضل بی‌کاری تا این اندازه لاینحل جلوه نمی‌کرد. متأسفانه آنچه در برخی رسانه‌ها خصوصاً سیما مشاهده می‌شود، عکس این ضرورت را نشان می‌دهد.

جوانی که با زندگی در یک خانه اشرافی به راحتی صاحب یک شرکت می‌شود و از این طریق به گنجی افسانه‌ای دست می‌یابد، چه توقعی را در نیروهای آماده به کار ایجاد می‌کند؟! توقع دستیابی به یک ثروت بادآورده، یا قناعت به یک زندگی معمولی؟

بی‌کاری مشکلی است که همت همه افراد را می‌طلبد؛ دولت، ملت و فرهنگ‌سازان جامعه.

پی‌نوشت‌ها:

۱. جرم‌شناسی، دکتر کی‌نچ، ج ۲، ص ۱۷۶ - ۱۹۶
۲. تشکیل‌های کارگری و کارفرمایی در ایران، فاطمه حافظیان، ص ۲۹، ۵۹

آمده، نمی‌توان نقاط مشترک آن‌ها را نادیده انگاشت.

به عنوان مثال در شرایطی که اقتصاد عموم جوامع با بحران خاصی رو به رو گردیده است، برخی جرائم مانند ولگردی و سرقت شیوع یافته‌اند. (اگرچه در قرن بیستم این نظریه با تردید رو به رو گردیده است؛ به طوری که برخی نظریه پردازان مانند «اتریکو فری» اذعان داشتند که بعضی بحران‌ها در کاهش تبهکاری نقش عمده داشته و برعکس ثروت و تجمع آن خود یک عامل جرم‌زا بوده است).

نتایج تحقیق برخی محققان نشان می‌دهد که در برخی کشورها رابطه مستقیمی میان فقر و مسائل اقتصادی و جرائم وجود دارد، درحالی که این رابطه در برخی از کشورها موجود نیست. مثلاً بحران اقتصادی در فرانسه موجب کلاهبرداری و خیانت در امانت شده و سرقت ساده تنزل پیدا کرده، در حالی که در آلمان نتایج تحقیقات چیزی دیگری است.

نکته دیگر آن است که بروز بی‌کاری و فقر اقتصادی در ایجاد جرائم و بزهکاری‌ها چگونه قابل تبیین است؟ برخی

روانشناسان بر این اعتقادند که بی‌کاری و فقر اقتصادی به دلیل فشاری که بر دستگاه‌های روانی فرد وارد می‌کند، او را مستعد تبهکاری می‌سازد و به سمت بزهکاری سوق می‌دهد.

بر همین اساس و با وجود اعتقادی که برخی جرم‌شناسان اروپایی مبنی بر تأثیر غیرمستقیم فقر اقتصادی بر جرائم دارند، ضمناً به وجود نوعی ارتباط میان دو مؤلفه بی‌کاری و تبهکاری معتقد هستند.

تحقیقات «لووه» وجود رابطه مستقیم میان سرقت و بی‌کاری را در آلمان نشان می‌دهد. گزارش‌های مشابه از هلند و آمریکا نیز گویای همین رابطه می‌باشند.^(۱)

در ورای همه آنچه گفته شد یک نکته نهفته است و آن اینکه همواره میان بی‌کاری، فقر و تبهکاری و جرائم مانند سرقت، ولگردی، کلاهبرداری و جرائم دیگر رابطه‌ای است مستقیم و غیرمستقیم. چگونگی این رابطه موضوع تحقیقات جامعه‌شناسان و روان‌شناسان بوده و هرکدام در حیطه تخصص خود نظرآتی ابراز داشته‌اند؛ اگرچه یافت فرهنگی برخی کشورها ایجاد می‌کرده که در شرایط خاصی جرایمی بروز کند. غیر از آنچه در همان شرایط در کشور دیگری رخ داده است؛ مانند آنچه در فرانسه و آلمان گفته شد؛ اما نقطه مشترک تمام این تحقیقات آن است که میان بی‌کاری و فقر و ناهنجاری‌ها رابطه‌ای است بدون تردید و اجتناب‌ناپذیر.

● واقعیت‌های موجود

گزارش کلانتری‌ها و در شکل وسیع‌تر پرونده‌های دادگستری گویای این نکته‌اند که بسیاری از جرائم ریشه در عواملی دارند که از رهگذر بی‌کاری و فقر ایجاد شده است. با اضافه شدن فقر فرهنگی نیز به این عوامل بایستی پیامدهای ناگواری را چشم انتظار بود.

● حمایت از کارگران

نکته دیگری که بیان آن در این نوشتار خالی از لطف نیست، ضرورت حمایت از کارگران است که چه در بخش دولتی به کار مشغولند و چه در بخش خصوصی.

در این جهت بیش از آن که دولت‌ها کمر همت بسته باشند، خود کارگران پی به ضرورت امر بده‌اند و با تشکیل سندیکاهای شوراهای صنفی و سایر تمهیدات در مقابل اجحاف کارفرمایان و سرمایه‌داران سدی ایجاد

کرده‌اند.

با انقلاب صنفی در قرن هیجدهم میلادی و ورود ماشین به عرصه تولید، با توجه به مزد ناچیزی که کارگران دریافت می‌کردند، انگیزه دفاع کارگران از حقوقشان دوچندان گردید.

انقلاب کبیر فرانسه در سال هزار و هفت صد و هشتاد و نه و از بین رفتن فئودالیت در این کشور و به دنبال آن توسعه و ترویج افکار آزادی‌خواهی در بسیاری از کشورها تأثیر مهمی در اتحاد کارگران داشت؛ به طوری که منجر به ایجاد سندیکاهای کارگری شد.

البته تشکیل این سندیکاهای با مخالفت‌هایی روبه رو گردیده است، اما در نهایت این دو کشور فرانسه و انگلیس بودند که در این راه پیش قدم شدند.

آغاز این تشکلهای شغلی و صنفی در ایران را می‌توان به قرن ششم هجری دانست. این تشکلهای در دوران صفویه وجهه رسمی به خود گرفت و در دوران قاجار دارای تشکیلاتی نسبتاً پیشرفته گردید. با انقلاب مشروطیت و تصویب قانون اساسی مشروطیت و از جمله اصل بیست و یکم آن که تشکیل هرگونه انجمن و اجتماع را که موجب فتنه دینی و دنیوی و مخل به نظم مملکت نباشد، آزاد می‌دانست؛ نخستین گام در جهت تشکیل سندیکاهای کارگران در ایران برداشته شد. تشکیل سندیکاهای کارگران چاپخانه‌های تهران در سال هزار و سی صد و سی و پنج قمری و سپس تشکیل سندیکای کارگران آهنگری تهران و کارگران قالی‌باف کرمان را می‌توان از این جمله بر شمرد. با سقوط رضاشاه در شهر یور هزار و سی صد و بیست و با زدن فضای سیاسی، سازمان‌های سیاسی و کارگری متعددی در کشور ایجاد شد.^(۲)

در حال حاضر کارگران علاوه بر این که از بیمه تأمین اجتماعی بالنسبه مطلوبی بهره‌مندند، پشتوانه محکمی در قالب قانون کار و حمایت از کارگران برخوردارند. قانون که از مشخصات آن برخورداری از ضمان اجراست، پشتوانه محکمی در برابر اجحاف کارفرمایان و سرمایه‌داران و حتی ادارات دولتی در حق کارگران است. اما جای این سؤال وجود دارد که آیا مجریان قانون همیشه قانون را در جهت حرکت می‌دهند که مفاد آن فریاد می‌زند و یا قانون نیز همانند ماشینی است که فرمان می‌آورد در دست راننده قرار دارد؟

● معضل بزرگ‌تر می‌شود...

در بخشی از این نوشتار به توقعات و انتظارات نسل جوان، خصوصاً تحصیل کرده‌ها از نوع شغل و درآمد خود اشاره شده است.

در نگاه اول نمی‌توان این را انتظاری غیرمعقول دانست، به ویژه اینکه جامعه بدون بهره‌مندی از تخصص صاحبان علم به روزمرگی خواهد افتاد و شکاف میان پیشرفت‌های کشورهای جهان غرب با کشورهای جهان سوم روز به روز بیش‌تر خواهد شد؛ اما این واقعیت را نمی‌توان نادیده انگاشت: در جامعه‌ای که نزدیک به یک سوم نیروهای فعال آن برای پیدا کردن کار با مشکل روبه‌رو هستند، درصد بالایی از نیروی کار به مشاغل کاذب پرداخته و درصد دیگری با «اشتغال ناقص» یعنی عدم تناسب درآمد با هزینه‌های زندگی دست به گریبان هستند، آیا جای پرداختن به این معضل است که حتماً نیروهای تحصیل کرده به شغلی ایده‌آل از هر منظر مشغول شوند؟